

افشای مسئولیت های اجتماعی و راهبری شرکتی

مهدی مران جوری^۱، رضیه علی خانی^۲

چکیده: پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین سطح افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی با دو سازوکار راهبری شرکتی؛ یعنی سرمایه گذاران نهادی و مدیران غیر موظف در شرکت های ایرانی می پردازد. برای اندازه گیری سطح افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی از روش تحلیل محتوا استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش را شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران شکل داده است و شامل ۶۶ شرکت فعال در صنایع مختلف طی سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ است. برای آزمون فرضیه های پژوهش از روش رگرسیون چندگانه استفاده شده است. یافته ها بیانگر آن است که بین اندازه شرکت با سطح افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی رابطه معنی دار مثبتی وجود دارد، اما بین سطح افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی و سرمایه گذاران نهادی و مدیران غیر موظف رابطه معنی داری مشاهده نشد.

واژه های کلیدی: افشای زیست محیطی و اجتماعی، راهبری شرکتی، سرمایه گذاران نهادی، مدیران غیر موظف.

۱. مربی حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

۲. استادیار حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۰۶/۰۳

نویسنده مسئول مقاله: مهدی مران جوری

E-mail: Mr.maranjory@gmail.com

مقدمه

تقاضای روزافزون ذی‌نفعان از شرکت‌ها برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، شرکت‌ها را به درگیر شدن در مسئولیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی تشویق کرده است. منظور از مسئولیت‌های اجتماعی سازمان، پیوستگی و اتحاد میان فعالیت‌ها و ارزش‌های سازمان به گونه‌ای است که منافع تمام ذی‌نفعان، شامل سهامداران، مشتریان، کارکنان، سرمایه‌گذاران و عموم جامعه، در سیاست و عملکرد سازمان منعکس شود (مران‌جوری و علی‌خانی، ۱۳۹۰). از سوی دیگر، صنعتی شدن در سراسر جهان سبب ایجاد مسئولیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی مهمی شده است که خواه ناخواه اثرهای مالی و غیر مالی خاص خود را برجای می‌گذارد. در اثر جهانی شدن، شرکت‌های واقع در کشورهای در حال توسعه مایل به حرکت به سوی بازارهای جهانی هستند، از این رو به منظور مقبولیت در بازارهای جهانی، باید مسئولیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی انجام‌گرفته خود را به نمایش بگذارند. همچنین شرکت‌ها باید بدانند که گروه‌های مختلف جامعه، متقاضی اطلاعات پاسخگویی زیست‌محیطی و اجتماعی هستند؛ زیرا این اطلاعات در تصمیم‌گیری‌های آنها نقش مهمی دارند (چو، ۲۰۰۷).

با افشای داده‌های حسابداری زیست‌محیطی و اجتماعی، بخش‌های مختلف جامعه می‌توانند موقعیت شرکت را در خصوص حفاظت از محیط زیست درک کنند و به بررسی چگونگی توجه سازمان به موضوع‌های زیست‌محیطی و اجتماعی بپردازند. در این وضعیت، حرفه حسابداری نقش بسزایی در شفاف‌سازی اثرهای مالی و زیست‌محیطی فعالیت‌های اقتصادی دارد و باید در خصوص اندازه‌گیری، ارزیابی، افشای عملکرد زیست‌محیطی و اجتماعی در صورت‌های مالی یا پیوست‌های آن مسئول باشد (علی‌خانی و مران‌جوری، ۱۳۹۳). بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از قوانین و مقررات ویژه‌ای برای وادار کردن شرکت‌ها به رعایت مسائل محیط زیست و حقوق کارکنان و جامعه برخوردار نیستند و در عمل نمی‌توانند این شرکت‌ها را از آسیب‌رسانی به محیط زیست بازدارند. در چنین وضعیتی، محرکه اصلی در رعایت مسئولیت اجتماعی، وجدان این شرکت‌ها و روحیه و تلقی‌های مدیران آنهاست (آدامز، ۲۰۰۲). افشای داوطلبانه، سازوکاری است که از بیرون کنترل می‌شود و می‌کوشد مشکلات بین سهامداران عضو (دارندگان اطلاعات نهایی) و غیر عضو را از طریق فراهم کردن اطلاعات مربوط به نتایج مالی و غیر مالی کاهش دهد. توجیه نظری افشای داوطلبانه بر مبنای مفروضاتی است و افشا همچون ابزاری در دست آنها برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سرمایه‌گذاران استفاده می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده در محدوده مشروعیت، بر مبنای مطالعات افشای زیست‌محیطی و اجتماعی گزارش شده است (هسلدین و موریس، ۲۰۱۲). تهدید مشروعیت به دلیل ناکفایتی افشا، می‌تواند مدیران

را تحریک کند تا به‌منظور کاهش هزینه‌های مشروعیت، افشای داوطلبانه داشته باشند. همچنین مدیران به‌منظور آگاه‌کردن سرمایه‌گذاران از توانایی مدیریتی خود و اجتناب از ارزشیابی اشتباه از فعالیت‌ها و عملکردشان و همچنین، کاهش هزینه‌های نظارت از سوی ذی‌نفعان برون‌سازمانی، تمایل به افشای داوطلبانه دارند (یاتردیس، ۲۰۱۳؛ انگ و مک، ۲۰۰۳).

در نظریه اقتصاد سیاسی می‌خوانیم مدیریت ممکن است اطلاعات مرتبط با فعالیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی سازمان را به‌منظور حفظ موقعیت در جامعه منتشر کند. مطابق نظریه مشروعیت، یک سازمان باید به‌وسیله افزایش دامنه افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی در گزارش‌های سالانه‌اش، پاسخگو باشد (کوروپو و میلن، ۲۰۱۰).

سان، یای و لین (۲۰۱۲) معتقدند که راهبری شرکتی مؤثر به‌منزله سازوکاری برای حل مشکلات نمایندگی، ضمن آنکه می‌تواند کمیت و کیفیت افشا را افزایش دهد، بر افشای مسئولیت‌های اجتماعی نیز می‌افزاید. یافته‌های اغلب مطالعات گذشته نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران به افشای مسئولیت‌های اجتماعی شرکت نیازمندند؛ زیرا حاوی اطلاعاتی هستند که در تصمیم‌های سرمایه‌گذاریشان اثرگذار است. سرمایه‌گذاران نهادی وقتی در مورد حفظ یا انتقال سهامشان در یک شرکت معین تصمیم می‌گیرند، از افشای مسئولیت‌های اجتماعی همچون یک منبع اطلاعاتی مهم استفاده می‌کنند. بنابراین مدیران برای جذب سرمایه‌گذاران به شرکت‌ها، باید هنگام تهیه گزارش سالانه شرکت، به افشای فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی شرکت همچون ابزار مؤثری برای ارتباط با سرمایه‌گذاران نهادی نگاه کنند (صالح، زولکیفلی و محمد، ۲۰۱۰).

همچنین مدیران غیر موظف نیز از طریق بهبود افشای اختیاری، شانس رفتار فرصت‌طلبانه را از سهامدار عمده سلب می‌کنند. مدیران غیر موظف که با مدیریت کمتر هم‌ترازند، ممکن است به‌منظور تضمین تجانس (توافق) بین فعالیت‌های سازمان و ارزش‌های اجتماعی یا کسب مشروعیت سازمانی، تمایل داشته باشند شرکت‌ها را به افشای اطلاعات بیشتری برای سرمایه‌گذاران تشویق کنند (انگ و مک، ۲۰۰۳). لذا سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا بین سطح افشای مسئولیت‌های اجتماعی با برخی سازوکارهای راهبری شرکتی (سرمایه‌گذاران نهادی و مدیران غیر موظف)، در شرایط محیطی ایران رابطه معنی‌دار وجود دارد؟ بر این اساس پژوهش پیش رو تلاش می‌کند در راستای ادامه و تکامل پژوهش‌های مربوط به افشای مسئولیت‌های اجتماعی و تأثیرپذیری آن طریق برخی سازوکارهای راهبری شرکتی سازمان، به اهداف زیر دست یابد:

۱. در جایگاه نخستین مطالعه در ایران، به سنجش افشای مسئولیت‌های اجتماعی از طریق روش تحلیل محتوا^۱ پرداخته شود و تأثیر پذیری آن از طریق برخی سازوکارهای راهبری شرکتی (سرمایه‌گذاران نهادی و مدیران غیر موظف) سنجیده شود؛
۲. گامی به سوی تکامل ادبیات موضوع پژوهش، به‌ویژه در روش‌شناسی پژوهش در ادبیات حسابداری ایران برداشته شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه نظری پژوهش

راهبری شرکتی، سیستمی است که مشکلات نمایندگی بین مدیران و سهامداران را بهبود می‌بخشد. استقرار یک نظام راهبری مؤثر و کارا، موجب می‌شود منافع مدیران و مالکان در یک راستا قرار گیرند، عملکرد عملیاتی شرکت بهبود یابد و شرکت‌ها رشد کرده و گسترش یابند. یکی از سازوکارهای مؤثر راهبری شرکتی که اهمیت فزاینده‌ای دارد، ظهور سرمایه‌گذاران نهادی به‌منزله مالکان شرکت‌هاست. سرمایه‌گذاران نهادی از طریق جمع‌آوری اطلاعات و قیمت‌گذاری تصمیمات مدیریت، به‌طور ضمنی و از طریق اداره نحوه عمل شرکت، به‌طور صریح بر شرکت نظارت می‌کنند. امروزه رشد سهام نگهداری‌شده توسط سرمایه‌گذاران نهادی به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. سرمایه‌گذاران نهادی با توجه به مالکیت حجم عمده‌ای از سهام شرکت‌ها از نفوذ چشمگیری در شرکت‌های سرمایه‌پذیر برخوردارند و می‌توانند رویه‌های آنها را تحت تأثیر قرار دهند (ولوری و جنکینز، ۲۰۰۶). از آنجا که جمع‌داری‌های کنترل‌شده سرمایه‌گذاران نهادی، چالشی برای شرکت‌های سهامی شمرده می‌شود، جذب این سرمایه‌گذاران که در جست‌وجوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید هستند، شرکت‌ها را تشویق می‌کند که مسئولیت‌های اجتماعی بیشتری تقبل کنند. مطالعات متعددی توسط محققانی همچون صالح و همکاران (۲۰۱۰) و کوکس، برامر و میلینگتون (۲۰۰۴) در زمینه تأثیر سرمایه‌گذاران نهادی بر افشای مسئولیت‌های اجتماعی در بازارهای توسعه‌یافته انجام گرفته است. یکی دیگر از سازوکارهای مؤثر راهبری شرکتی، مدیران غیر موظف هیئت‌مدیره هستند. مطابق نظریه نمایندگی، سهامداران به سازوکارهایی برای نظارت بر مدیران نیاز دارند تا عدم

۱. شایان ذکر است در اغلب مطالعات قبلی در زمینه افشای مسئولیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی در ایران، محققان برای سنجش افشای مسئولیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی از پرسشنامه (فروغی، شهشهانی، پورحسین، ۱۳۸۷؛ خوش‌طینت و راعی، ۱۳۸۳) و حتی گواهی‌نامه ISO استفاده کردند. به‌کارگیری روش تحلیل محتوا در پژوهش حاضر، باب تازه‌ای در ادبیات افشای مسئولیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی ایران فراهم آورده که امید است موجب غنای هر چه بیشتر ادبیات موضوع شود.

تقارن اطلاعاتی را کاهش دهند و مطمئن شوند که ثروت سهامداران حداکثر شده است. اگر نظارت مؤثری وجود داشته باشد، مدیران بیشتر مواظب اعمالشان هستند و به اهداف سهامداران توجه بیشتری می‌کنند. سازوکارهای راهبری شرکتی، مثل وجود مدیران مستقل یا غیر موظف در هیئت‌مدیره، بر تصمیم‌ها و فعالیت‌های مدیران نظارت خواهند کرد. مدیران غیر موظف اطمینان می‌یابند که عملکرد مدیران شرکت مطابق منافع سهامداران است و سیاست‌های اتخاذ شده آنها با محیط زیست سازگاری دارد، بنابراین بر انتظارات اجتماعی تأثیر مثبت می‌گذارند (یاتریدیس، ۲۰۰۸). از دیدگاه نظریه نمایندگی، حضور مدیران غیر موظف در هیئت‌مدیره شرکت‌ها و عملکرد نظارتی آنها به منزله افرادی مستقل، به کاهش تضاد منافع موجود میان سهامداران و مدیران در جلسه‌های هیئت‌مدیره، کمک شایان توجهی می‌کند و کاهش هزینه‌های نمایندگی را به دنبال دارد. اعضای غیر موظف با نظارت بر تصمیمات مدیران، موجب افزایش کیفیت گزارشگری مالی می‌شوند. همچنین مدیران غیر موظف از طریق بهبود افشای اختیاری، شانس رفتار فرصت‌طلبانه را از سهامداران عمده سلب می‌کنند (کاشانی‌پور، رحمانی و پارچینی، ۱۳۸۸).

مطابق اصول نظریه نمایندگی درصد بالای مدیران مستقل در هیئت‌مدیره، موجب افزایش گزارشگری مالی داوطلبانه می‌شود؛ به این دلیل که حضور مدیران غیر موظف، هزینه اطلاعات داوطلبانه را کاهش می‌دهد؛ زیرا آنها معمولاً در فعالیتهای تجاری روزانه شرکت، نقشی ندارند. نقش هیئت‌مدیره نظارت بر تصمیمات مدیریت است. افزایش درصد مدیران غیر موظف در هیئت‌مدیره، به نظارت بهتر بر فعالیتهای اعضای هیئت‌مدیره و محدود کردن فرصت‌طلبی‌های مدیران منجر می‌شود. مدیران غیر موظف، ممکن است برای تضمین تجانس (توافق) بین فعالیتهای سازمان و ارزش‌های اجتماعی یا کسب مشروعیت سازمانی (حنیفا و کوک، ۲۰۰۵)، شرکت‌ها را به افشای اطلاعات بیشتری برای سرمایه‌گذاران تشویق کنند (انگ و مک، ۲۰۰۳).

پیشینه تجربی پژوهش

یاتریدیس (۲۰۱۳) رابطه بین کیفیت افشای زیست‌محیطی و راهبری شرکتی را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که کیفیت بالای افشاهای زیست‌محیطی، نشان‌دهنده راهبری شرکتی مؤثر و کارا است و منجر به رویارویی با مشکلات کمتر در دستیابی به بازارهای سرمایه می‌شود. سان و همکارانش (۲۰۱۲) در پژوهشی دریافتند که وقتی عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران موظف و غیر موظف کم است و سهم مدیران غیر موظف در هیئت‌مدیره زیاد است، شرکت به افشای مسئولیت‌های اجتماعی تمایل بیشتری دارد. ساماها، دهاوی و حسینی (۲۰۱۲) تأثیر مجموعه‌ای از ویژگی‌های راهبری شرکتی را بر وسعت افشای مسئولیت‌های اجتماعی در مصر ارزیابی کردند. یافته‌های آنها نشان داد، وسعت افشا به تناسب درصد مدیران غیر موظف در هیئت‌مدیره

و اندازه شرکت افزایش یافت. نتایج پژوهش ساماها و همکارانش از مباحث نظری حمایت می‌کند؛ به این معنا که شرکت‌ها اطلاعات راهبری شرکتی را به‌منظور کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و هزینه‌های نمایندگی در اطلاعات حسابداری گزارش شده افشا می‌کنند.

کنگ و فریدمن (۲۰۱۱) در پژوهشی به آزمون رابطه بین راهبری شرکتی خوب و عملکرد زیست‌محیطی و افشا پرداختند. معیار راهبری شرکتی و سنجش افشا و آلودگی با توجه به تحقیقات گذشته حسابداری انتخاب شدند تا معیار عملکرد اصلی را تأیید کنند. نتایج نشان داد که هیچ‌گونه ارتباطی بین راهبری شرکتی خوب و عملکرد آلودگی خوب وجود ندارد. به‌علاوه، راهبری شرکتی خوب، به‌طور مثبت با افشای آلودگی رابطه دارد؛ در حالیکه وقتی راهبری شرکتی بهبود یافت همبستگی وجود ندارد. به‌طور کلی نتایج پژوهش از نظریه مشروعیت حمایت می‌کند. ابدور روف (۲۰۱۱) به بررسی وسعت و ماهیت افشای مسئولیت‌های اجتماعی شرکت پرداخت و به آزمون رابطه آن با ویژگی‌های خاص شرکت اقدام کرد. نتایج رابطه مثبتی بین مدیران غیر موظف و افشای مسئولیت‌های اجتماعی شرکت نشان داد، اما اندازه شرکت بر سطح افشا تأثیر نداشت. صالح و همکارانش (۲۰۱۰) به بررسی افشای مسئولیت‌های اجتماعی شرکت و ارتباط آن با مالکیت نهادی پرداختند. یافته‌های آنها نشان داد رابطه با اهمیت و مثبتی بین افشای مسئولیت‌های اجتماعی شرکت و سرمایه‌گذاران نهادی وجود دارد. کوکس و همکارانش (۲۰۰۴) طی پژوهشی دریافتند که سرمایه‌گذاران نهادی در شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که موفقیت اجتماعی خوبی دارند و از سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که عملکرد اجتماعی ضعیفی دارند، اجتناب می‌ورزند.

با توجه به مبانی نظری و پیشینه تجربی، فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر هستند:

فرضیه ۱: رابطه مثبت و معناداری بین سرمایه‌گذاران نهادی و سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی شرکت‌ها وجود دارد.

فرضیه ۲: رابطه مثبت و معناداری بین مدیران غیر موظف و سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی شرکت‌ها وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - همبستگی است و چون می‌تواند در فرایند استفاده از اطلاعات کاربرد داشته باشد، از دسته پژوهش‌های کاربردی شمرده می‌شود. آزمون فرضیه‌ها به کمک تحلیل رگرسیون چندمتغیره انجام گرفت، برای بررسی معنی‌داری مدل رگرسیون، از آماره F استفاده شد و برای بررسی معنی‌دار بودن ضریب متغیرهای مستقل، از آماره t بهره برده شده

است، ارزیابی استقلال پسماندها نیز با استفاده از آمارهٔ دوربین - واتسون انجام گرفت. روش رگرسیونی به‌کارگرفته شده در پژوهش، روش حداقل مربعات با استفاده از داده‌های ترکیبی است. در روش داده‌های ترکیبی برای انتخاب یکی از دو روش مدل رگرسیونی تلفیقی و مدل رگرسیون ثابت (داده‌های پانل)، آزمون F لیمر به‌کار می‌رود. چنانچه روش داده‌های پانل انتخاب شود، از آزمون هاسمن برای گزینش میان روش‌های اثرهای ثابت و اثرهای تصادفی استفاده می‌شود. تحلیل آماری به کمک نسخهٔ ششم از نرم‌افزار Eviews انجام گرفته است.

برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. بدین منظور برای مطالعهٔ ادبیات موضوع و بررسی پیشینهٔ پژوهش‌های انجام‌گرفته، از مقاله‌ها و مجله‌های تخصصی فارسی و لاتین بهره‌جویی شده است. برای جمع‌آوری داده‌های متغیرهای پژوهش از پایگاه اینترنتی متعلق به مرکز مدیریت پژوهش و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار تهران استفاده شد^۱. بدین ترتیب که داده‌های متغیر سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی، از صورت‌های مالی پایان سال حسابرسی‌شده؛ یادداشت‌های همراه و گزارش فعالیت هیئت‌مدیره به مجمع، داده‌های مرتبط به سرمایه‌گذاران نهادی؛ و درصد مدیران غیر موظف از گزارش فعالیت هیئت‌مدیره به مجمع و اندازهٔ شرکت، از ترازنامه پایان سال مالی استخراج شد.

جامعه و نمونهٔ آماری

پژوهش حاضر، بر اساس اطلاعاتی از صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، در دورهٔ زمانی ۱۳۹۰-۱۳۸۵ انجام گرفته است. روش نمونه‌گیری از جامعهٔ آماری، حذفی سیستماتیک بوده است که بر اساس معیارهای زیر انتخاب شده‌اند:

۱. شرکت قبل از سال ۱۳۸۵ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشد و نام آن تا پایان سال ۱۳۹۰ از فهرست شرکت‌های یاد شده حذف نشده باشد.
۲. به‌منظور افزایش همسنجی و همسان‌سازی شرایط شرکت‌های انتخابی، پایان سال مالی شرکت‌ها، اسفند ماه هر سال باشد (استفاده از داده‌های شرکت‌ها با سال‌های مالی متفاوت، تفسیر نتایج پژوهش را با مشکل مواجه می‌کند).
۳. روند فعالیت شرکت‌های منتخب توقف نداشته و دورهٔ مالی آنها طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ تغییر نکرده باشد (استفاده از نمونه‌های سال - شرکتی، شرکت‌هایی که سال مالی خود را تغییر داده باشند، نمونهٔ آماری را تخریب خواهد کرد).

۴. به دلیل شفاف نبودن مرزبندی بین فعالیت های عملیاتی و تأمین مالی، شرکت های مالی (شرکت های سرمایه گذاری، واسطه گری مالی، لیزینگ ها و غیره) از نمونه حذف شده اند. با در نظر گرفتن شرایط فوق، نمونه ای با حجم ۶۶ شرکت از جامعه آماری شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انتخاب شده است.

روش تحلیل محتوی

متغیر وابسته پژوهش، سطح افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی شرکت هاست که برای اندازه گیری آن از روش تحلیل محتوی استفاده شد. تحلیل محتوی یک روش کدگذاری متن به گروه های مختلف با توجه به معیارهای از قبل تعریف شده است که به طور گسترده ای در پژوهش های مرتبط با افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی به کار می رود؛ زیرا این روش برای محققان، یک رویکرد سیستماتیک به منظور تحلیل داده های غیرساختاری بزرگ فراهم می کند (اسلام و دیگران، ۲۰۰۸).

واحدهایی که برای تحلیل محتوی افشا وجود دارد، عبارتند از: شمردن جمله ها، خطها و صفحه ها. این رویکرد یک تصویر کلی از سطح افشا ارائه می دهد که هنگام مقایسه گزارش ها، محدودیتی برای فونت ها، حاشیه صفحه و ترکیب متفاوت (تصاویر و نمودارها) قائل می شود. به همین دلیل یک جمله، خط یا صفحه، ممکن است حاوی گروه اطلاعات بیشتری باشد که محقق را در دسته بندی جمله ها، خطوط یا صفحه ها با مشکلاتی مواجه کند (جائو، هراوی و ژیاو، ۲۰۰۵). جمله بر مشکلات تخصیص سهم صفحات غلبه کرده و نیاز به محاسبه یا همگون سازی تعداد کلمات را رفع می کند؛ زیرا یک جمله به راحتی شناسایی می شود و نسبت به کلمه، گروه و موضوع، کمتر تحت تأثیر نظر پژوهشگر قرار می گیرد (ویلیامز، ۱۹۹۹). اگر هدف استنباط معنی باشد، جمله ترجیح داده می شود. در اغلب تحلیل های محتوی افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی، «جمله» را اساس تصمیمات کدگذاری مد نظر قرار می دهند. به کارگیری «جمله» برای کدگذاری و اندازه گیری، داده های کامل، با معنی، قابل اتکایی برای تحلیل های بعدی تأمین می کند (گری، جواد، پاور و سینکلیر، ۲۰۰۱). در این پژوهش نیز، جمله به منزله واحد تحلیل محتوی استفاده شده است.

صالح و همکارانش معتقدند که واحدهای اندازه گیری تحلیل محتوی، مانند تعداد صفحات و تعداد کلمات، محدودیتهایی دارند. برای مثال، احتمال دارد صفحه شامل یک تصویر باشد و حاوی اطلاعاتی در مورد فعالیت های مسئولیت اجتماعی شرکت نباشد؛ در حالیکه کلمات ممکن است از یک نمودار یا جدول ضروری صرف نظر کنند (صالح و همکاران، ۲۰۱۰).

در تحلیل محتوی، محقق باید از ابزار چک‌لیست کدگذاری برای ارزیابی سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی استفاده کند (اریبی و جاثو، ۲۰۱۰). ابزار چک‌لیست به‌منظور به‌رمز درآوردن اطلاعات کیفی موجود در گزارش‌های سالانه، طراحی می‌شود (ویلیامز، ۱۹۹۹). روش کدگذاری عبارت است از: خواندن گزارش‌های سالانه و مشخص کردن هرگونه اطلاعات مرتبط به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی و طبقه‌بندی آنها به بخش و زیربخش مناسب. در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی شرکت‌ها، پس از مرور گسترده ادبیات مربوطه، چک‌لیست اولیه‌ای شامل ۴۳ نوع اطلاعات تدوین شد که این اطلاعات از پژوهش اریبی و جاثو (۲۰۱۰) و جاثو، هراوی و زیالو (۲۰۰۵) اقتباس شدند. پس از حذف برخی موارد، چک‌لیست نهایی شامل ۳۹ نوع اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی تهیه شد که انتظار می‌رود به‌صورت داوطلبانه یا اجباری^۱ در گزارش‌های سالانه شرکت‌های ایرانی افشاء شود. چک‌لیست نهایی به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱. چک‌لیست افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی

زیر بخش	اقلام افشا
کنترل آلودگی، جلوگیری از خسارات زیست‌محیطی، بازیافت یا جلوگیری از ضایعات، حفظ منابع طبیعی، تحقیق و توسعه، سیاست زیست‌محیطی، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیست‌محیطی، سایر مسائل محیطی.	مسائل محیطی
توسعه محصول / سهم بازار، کیفیت محصول/ISO، ایمنی و سلامت محصول، توقف تولید، سایر محصولات و خدمات.	محصولات و خدمات
تعداد کارکنان، حقوق ماهانه/ پاداش نقدی و مزایا، سهام تحت تملک کارمندان، بازنشستگی و مزایای پایان خدمت، سلامتی و ایمنی در محیط کار، برنامه‌های آموزش و توسعه کارکنان، ورزشی و رفاهی، وام یا بیمه کارمندان، روحیه و ارتباطات کارمندان، سایر منابع انسانی.	منابع انسانی
سلامتی مشتریان، شکایت‌ها / رضایتمندی مشتریان، سیاست پرداخت دیرتر برای مشتریان خاص، تدارک تسهیلات و خدمات پس از فروش، پاسخگویی به نیاز مشتریان، سایر مشتریان.	مشتریان
سرمایه‌گذاری اجتماعی، حمایت از فعالیت‌های جامعه، هدایا و خدمات خیریه، اقدامات قانونی/ دعاوی قضایی، فعالیت‌های مذهبی/ فرهنگی، سایر مسئولیت‌های جامعه.	مسئولیت‌های جامعه
حفظ و صرفه‌جویی در انرژی، توسعه و اکتشاف منابع جدید، استفاده از منابع جدید، سایر انرژی.	انرژی

۱. الزامات گزارشگری مالی توسط سازمان حسابرسی و الزامات سازمان بورس و اوراق بهادار، نمونه‌هایی از افشاهای اجباری هستند.

پس از تهیه چک لیست، قوانین کدگذاری تعیین شد؛ بدین صورت که هر یک از زیربخش های افشا به طور واضح و عملیاتی تعریف شد تا به طور دقیق مشخص شود که هر جمله به کدام بخش و زیربخش مناسب تعلق دارد. به منظور اطمینان از مناسب و عملی بودن تعاریف زیربخش ها، ابتدا ۲۰ شرکت به طور تصادفی انتخاب شدند و پس از آنکه با مطالعه دقیق گزارش های سالانه توسط کدگذار، جمله های مرتبط با هر یک از اقلام چک لیست به دست آمد، قوانین کدگذاری اصلاح می شوند و به تهیه چک لیست افشا برای کل شرکت های نمونه اقدام خواهد شد. مجموع تعداد جمله های افشاشده در زیربخش های هریک از بخش های افشا، بیانگر سطح افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی شرکت است. برای مثال افشای ۶ جمله در بخش مسائل محیطی (درصد کاهش آلاینده های هوا، بازیافت ضایعات تولید و...)، ۴ جمله در بخش محصولات و خدمات (گواهینامه مدیریت کیفیت محصول)، ۱۰ جمله در بخش منابع انسانی (تعداد سهام تحت تملک کارکنان) و ۲ جمله در بخش انرژی (کاهش مصرف انرژی) که در مجموع ۲۲ جمله افشای زیست محیطی و اجتماعی برای سال - شرکت مد نظر قرار می گیرد.

درصد مالکیت نهادی: نشان دهنده درصد سهام نگهداری شده توسط شرکت های بیمه، مؤسسه های مالی و سرمایه گذاری، بانک ها، شرکت های دولتی و دیگر اجزای دولت است و از طریق تقسیم تعداد سهام مالکیت نهادی بر کل تعداد سهام عادی شرکت در ابتدای دوره محاسبه می شود (صالح و همکاران، ۲۰۱۰؛ کوکس و همکاران، ۲۰۰۴؛ رحمانی، حسینی و رضایور، ۱۳۸۹).

درصد اعضای غیر موظف هیئت مدیره: عضوی که در شرکت است، سمت اجرایی ندارد و بر کار مدیران موظف نظارت می کند و از تقسیم تعداد اعضای غیر موظف هیئت مدیره به تعداد کل اعضای هیئت مدیره محاسبه می شود.

متغیر کنترلی

شرکت های بزرگتر، فعالیت های بیشتری را تقبل می کنند و تأثیر بیشتری بر جامعه می گذارند. همچنین شرکت های بزرگتر از سوی گروه های مختلف جامعه در معرض نگاه موشکافانه تری هستند، بنابراین جامعه آنها را تحت فشار بیشتری برای افشای اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی به منظور مشروعیت بخشیدن به فعالیت هایشان قرار می دهند (حنیفا و کوک، ۲۰۰۵). گری و همکارانش (۲۰۰۱) نیز پیشنهاد کردند که شرکت های بزرگ و با سود بیشتر، اطلاعات زیست محیطی و اجتماعی بیشتری نسبت به سایر شرکت ها افشا می کنند. بر اساس مطالب فوق،

اندازه شرکت که در این پژوهش به وسیله لگاریتم طبیعی جمع دارایی‌های پایان سال مالی اندازه‌گیری می‌شود، به عنوان متغیر کنترلی در نظر گرفته شده است.

مدل آزمون فرضیه‌ها و تعریف عملیاتی متغیرهای پژوهش

آزمون فرضیه‌های پژوهش به کمک مدل برگرفته از پژوهش ابدور روف (۲۰۱۱) با در نظر گرفتن تعدیلاتی به شرح زیر انجام گرفته است:

$$Dis_{it} = \alpha_i + \beta_1 Inst_{it} + \beta_2 Nonexe_{it} + \beta_3 Size_{it} + e_{it} \quad \text{رابطه (۱)}$$

Dis_{it} : افشای زیست‌محیطی و اجتماعی شرکت i برای سال مالی t ؛

$Inst_{it}$: میزان مالکیت نهادی شرکت i برای سال مالی t ؛

$Nonexe_{it}$: درصد اعضای غیر موظف هیئت‌مدیره شرکت i برای سال مالی t ؛

$Size_{it}$: اندازه شرکت i برای سال مالی t ؛

e_{it} : خطای شرکت i برای سال مالی t .

فرایند انتخاب نوع مدل

آزمون F لیمر

به منظور گزینش یکی از روش‌های داده‌های پانلی یا داده‌های یکپارچه، از آماره F لیمر استفاده شده است. آماره این آزمون تعیین می‌کند که عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از شرکت‌ها وجود دارد یا خیر. چنانچه در مشاهدات ناهمگنی یا تفاوت‌های فردی وجود داشته باشد، از روش داده‌های پانلی استفاده می‌شود و در غیر این صورت، روش داده‌های یکپارچه (رگرسیون تلفیقی) به کار می‌رود. آماره آزمون F لیمر به شرح رابطه ۲ است.

$$F = \frac{(R_{FE}^2 - R_{POOL}^2)/(n-1)}{(1 - R_{FE}^2)/(nt - n - k)} \quad \text{رابطه (۲)}$$

R_{FE}^2 : ضریب تعیین رگرسیون با اثرهای ثابت؛

R_{POOL}^2 : ضریب تعیین مدل رگرسیونی تلفیقی (عرض از مبدأ مشترک)؛

n : تعداد مشاهدات مقطعی؛

t : تعداد دوره‌های زمانی پژوهش (تعداد سال‌ها)،

nt : تعداد کل مشاهدات؛

k : تعداد متغیرهای مستقل (توضیحی) مدل است.
نتایج آزمون F لیمر به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. نتایج آزمون F لیمر (همسانی عرض از مبدأهای شرکت)

آزمون اثرهای ثابت مقطعی			
مقدار احتمال	درجه آزادی	آماره	آزمون اثرها
۰/۰۰۰	(۶۵۳/۲۷)	۴/۸۱۵	مقطعی F
۰/۰۰۰	۶۵	۲۶۵/۸۹۳	چی - اسکوار مقطعی

با توجه به نتایج به دست آمده از آزمون F لیمر، فرضیه صفر رد می شود و فرضیه مقابل به تأیید می رسد؛ به بیان دیگر، روش داده های پانلی مناسب تر است.

آزمون هاسمن

پس از انتخاب روش پانل به وسیله آزمون F لیمر، برای انتخاب یکی از دو روش اثرهای ثابت یا اثرهای تصادفی، از آزمون هاسمن استفاده شد. آزمون هاسمن دارای توزیع مجانبی کای دو بوده و درجات آزادی آن برابر با تعداد متغیرهای توضیحی (تعداد رگرسورها) است. فرضیه H_1 این آزمون، بیانگر وجود تفاوت معنادار در ضرایب برآوردی دو روش اثرهای ثابت و اثرهای تصادفی است. در صورت پذیرش فرضیه H_1 از روش اثرهای ثابت استفاده می شود. آماره آزمون هاسمن در رابطه ۳ نشان داده شده است.

$$\chi^2 = (b - B)' \cdot [(\text{VAR}(b) - \text{VAR}(B))^{-1}] \cdot (b - B) \quad \text{رابطه ۳}$$

b : ضرایب برآوردی از طریق روش اثرهای ثابت؛

B : ضرایب برآوردی از طریق روش اثرهای تصادفی.

نتایج آزمون هاسمن در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. نتایج آزمون هاسمن

آزمون هاسمن - اثرهای تصادفی			
خلاصه آزمون	آماره چی - اسکوار	درجه آزادی	مقدار احتمال
تصادفی - مقطعی	۵/۳۱۷	۳	۰/۱۵۰

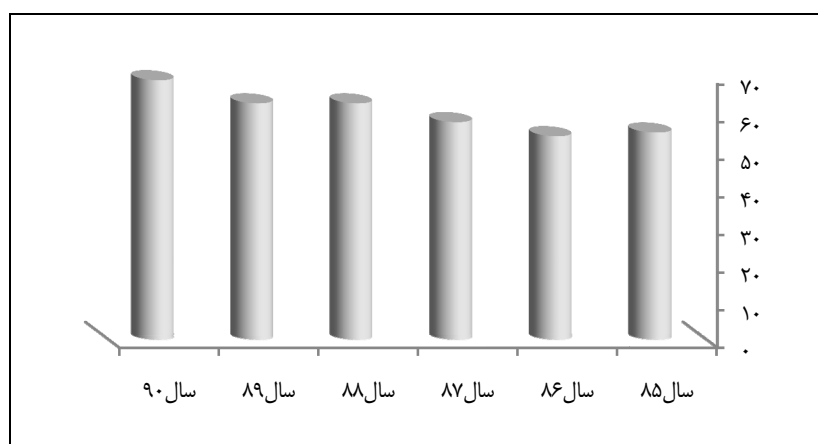
مقدار احتمال آزمون هاسمن برابر با ۰/۱۵ است؛ به این معنا که مدل با اثرهای تصادفی مناسب است.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول‌های ۴ و ۵ و شکل‌های ۱ و ۲ نشان داده شده است. داده‌های مربوطه برای دوره زمانی (۹۰-۱۳۸۵) با استفاده از مدل رگرسیونی آزمون شده‌اند که جدول ۶ نتایج مربوطه را نشان می‌دهد.

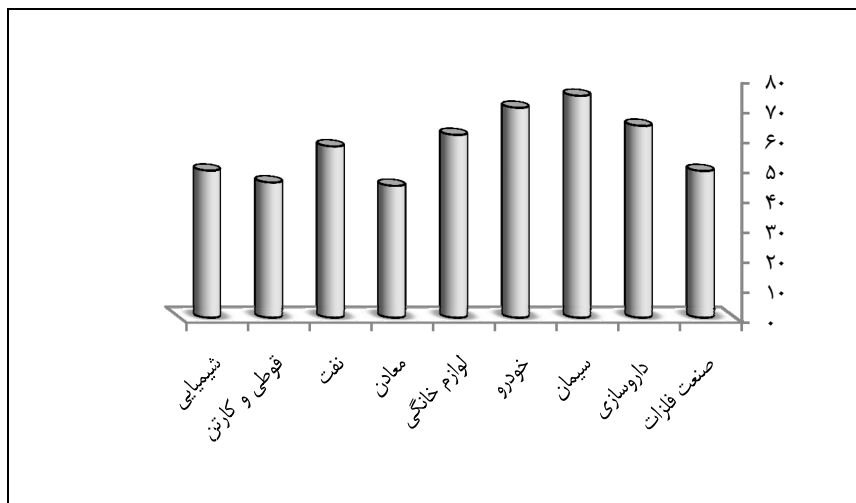
جدول ۴. آمار توصیفی به تفکیک بخش‌های افشا

بخش‌های افشا	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل
مسائل محیطی	۵/۱۴۵۱	۳/۸۶۹۱	۶/۱۳۳۹	۴/۱۲۵۲
محصولات و خدمات	۱۱/۹۵۲۷	۱۱/۱۱۲۵	۱۵/۳۶۱۹	۹/۲۰۲۱
منابع انسانی	۲۳/۸۶۹۱	۱۰/۷۸۳۴	۳۶/۸۳۲۳	۳۱/۵۰۱۰
مشتریان	۱/۶۲۳۷	۲/۹۸۶۱	۲/۵۶۲۸	۱/۰۸۲۵
مسئولیت‌های جامعه	۳/۱۴۶۷	۵/۹۵۳۷	۵/۲۵۶۱	۲/۲۰۹۵
انرژی	۳/۰۲۳۷۸	۳/۶۵۲۷	۳/۹۸۶۱	۱/۷۵۹۱



شکل ۱. نمودار سطح افشا به تفکیک سال

شکل ۱ نشان می‌دهد که طی دوره زمانی پژوهش در سال ۹۰ بیشترین سطح افشا وجود داشته و کمترین آن در سال ۸۶ بوده است. همچنین می‌توان مشاهده کرد که سطح افشا طی دوره زمانی پژوهش تقریباً رو به افزایش بوده است. شکل ۲ نشان می‌دهد بیشترین سطح افشا برای صنعت سیمان انجام گرفته و کمترین سطح افشا برای صنعت معادن بوده است.



شکل ۲. نمودار سطح افشا به تفکیک صنایع مختلف

جدول ۵. آمار توصیفی متغیرها

متغیرها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل
افشای زیست‌محیطی و اجتماعی	۳۹۶	۶۱/۶۸	۲۸/۲۱	۱۸۱	۱۶
سرمایه‌گذاران نهادی	۳۹۶	۷۳/۸۳	۲۰/۳۳	۹۹	۱۱
مدیران غیر موظف	۳۹۶	۶۱/۵۳	۲۱/۸۹	۱۰۰	۲۰
اندازه شرکت	۳۹۶	۱۳/۵۹	۱/۵۷	۱۸/۴۰	۹/۴۳

جدول ۶. نتایج برازش مدل

$$Dis_{it} = \alpha_i + \beta_1 Inst_{it} + \beta_2 Nonexe_{it} + \beta_3 Size_{it} + e_{it}$$

متغیر	ضریب	خطای استاندارد	تی. استیودنت	مقدار احتمال
عرض از مبدأ	-۱۸/۲۳۸	۱۶/۸۶۳	-۱/۰۸۲	۰/۲۸۰
سرمایه‌گذاران نهادی	-۰/۰۱۸	۰/۰۸۷	-۰/۲۰۵	۰/۸۳۸
مدیران غیر موظف	-۰/۰۲۴	۰/۰۷۶	-۰/۳۱۹	۰/۷۵۰
اندازه شرکت	۶/۰۸۷	۱/۱۲۱	۵/۴۲۹	۰/۰۰۰

شناسایی اثرها				
Rho	S.D.			
۰/۳۹۳	۱۶/۹۹۷		تصادفی - مقطعی	
۰/۶۰۷	۲۱/۱۰۸		تصادفی	

آماره‌های وزنی				
۲۷/۹۸۱	میانگین متغیر وابسته	۰/۰۷۱	ضریب تعیین	
۲۱/۸۸۱	انحراف استاندارد متغیر وابسته	۰/۰۶۲	ضریب تعیین تعدیل شده	
۱۷۵۶۹۱	جمع مربعات	۲۱/۱۷۱	خطای استاندارد رگرسیون	
۱/۸۱۱	آماره دوربین - واتسون	۹/۹۹۱	آماره F	
		۰/۰۰۰	سطح معنی‌داری	

آماره‌های غیر وزنی				
۶۱/۶۷۹	میانگین متغیر وابسته	۰/۰۸۲	ضریب تعیین	
۱/۶۷۵	آماره دوربین - واتسون	۲۸۸۵۰۸	جمع مربعات	

مقدار سطح معنی‌داری برابر با ۰/۰۰۰ است، چون این مقدار کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است، بنابراین فرض صفر در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود؛ یعنی مدل معناداری وجود دارد. میزان ضریب تعیین برابر با ۰/۰۶۲ محاسبه شده است؛ به این معنا که در حدود ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. مقدار آماره دوربین - واتسون برابر

با ۱/۸۱۱ است و نشان می‌دهد که مشکل خودهمبستگی بین جملات پسماند وجود ندارد. سطح معناداری سرمایه‌گذاران نهادی (۰/۸۳۸) و مدیران غیر موظف (۰/۷۵۰) نشان می‌دهد، بین سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی و سرمایه‌گذاران نهادی و همچنین مدیران غیرموظف رابطه‌ای وجود ندارد. اما سطح معناداری برای متغیر کنترلی پژوهش، یعنی اندازه شرکت (۰/۰۰۰) و آماره t (۵/۴۲۹) گویای رابطه مثبت معنادار بین سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اندازه شرکت است. به گفته دیگر شرکت‌های بزرگتر، افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی بیشتری دارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش رابطه بین سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی با راهبری شرکتی را در ایران بررسی کرده است. فرضیه‌های پژوهش با استفاده از اطلاعات مربوط به ۶۶ شرکت فعال در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ آزمون شده است. در ادامه به نتایج پژوهش پرداخته می‌شود.

نتایج آزمون فرضیه اول نشان می‌دهد که بین سرمایه‌گذاران نهادی و سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی، رابطه معناداری وجود ندارد. نبود رابطه بین سرمایه‌گذاران نهادی و سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی، بیانگر این مطلب است که سرمایه‌گذاران نهادی هنگام انتخاب مکان سرمایه‌گذاری خود، توجهی به فعالیت‌های اجتماعی شرکت ندارند. به بیان دیگر، سرمایه‌گذاران نهادی تصمیم‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری‌شان را بر مبنای افشای اطلاعات شرکت‌ها درباره فعالیت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی، در اطلاعات مالی مرسوم (گزارش‌های سالانه) تغییر نمی‌دهند. به نظر محققان سرمایه‌گذاران نهادی در ایران برای تصمیم‌گیری در زمینه حفظ یا انتقال سهامشان در یک شرکت معین، افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی را یک منبع اطلاعاتی ندانسته و به آن توجهی نمی‌کنند. نتایج این پژوهش مغایر با پژوهش‌های صالح و همکاران (۲۰۱۰)، کوکس و همکاران (۲۰۰۴) است.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم نشان می‌دهد که بین مدیران غیر موظف و سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی، رابطه معناداری وجود ندارد. مطابق با نظریه نمایندگی، مدیران غیر موظف هیئت‌مدیره در مقایسه با سایر اعضای هیئت‌مدیره، انگیزه قوی‌تری برای نظارت بر کار مدیران اجرایی و فرایند گزارشگری دارند و درصد بالایی آنها در هیئت‌مدیره، موجب افزایش گزارشگری مالی داوطلبانه می‌شود. همچنین تجربه و دانش مدیران غیر موظف و استقلالشان از مدیران اجرایی، در کاهش مشکلات نمایندگی نقش مهمی دارند. اما با توجه به

نتایج پژوهش به نظر می‌رسد در شرکت‌های ایرانی، مدیران غیر موظف تأثیری بر سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی ندارند. شاید بتوان دلیل این گفته را عدم تقارن اطلاعاتی بین هیئت‌مدیره و مدیران دانست؛ زیرا وقتی عدم تقارن اطلاعاتی بین هیئت‌مدیره و مدیران وجود داشته باشد، مدیران غیر موظف اطلاعات کافی برای انجام فعالیت‌ها و مشاوره و نظارت بر تصمیمات مدیران اجرایی را ندارند. به همین دلیل نمی‌توانند به‌طور مؤثری مشکلات نمایندگی را از طریق ترغیب مدیران به افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی به ذی‌نفعان، کاهش دهند. این یافته‌ها بر خلاف اصول نظریه نمایندگی است. نتایج پژوهش با یافته‌های کنگ و فریدمن (۲۰۱۱) همخوانی دارد، ولی مغایر پژوهش‌های سان و همکاران (۲۰۱۲)، ساماها و همکاران (۲۰۱۲) و ابدور روف (۲۰۱۱) است.

در مورد متغیر کنترلی پژوهش، یافته‌ها بیانگر وجود رابطه مثبت و معنادار بین اندازه شرکت و سطح افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی است. به بیان دیگر، در ایران شرکت‌های بزرگتر، اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی بیشتری نسبت به شرکت‌های کوچکتر افشا می‌کنند. هرچه شرکت به دلیل بزرگ بودن، فشار اجتماعی بیشتری تحمل کند، نیاز بیشتری به مشروعیت بخشیدن به فعالیت‌هایش در جامعه دارد و به‌منظور کاهش هزینه‌های سیاسی از ابزارهایی مثل افشای اطلاعات زیست‌محیطی و اجتماعی استفاده می‌کند. این نتیجه نیز با پژوهش‌های گری و همکاران (۲۰۰۱)، حنیفا و کوک (۲۰۰۵)، ساماها و همکاران (۲۰۱۱) و یاتریدیس (۲۰۱۳) همسوست.

References

- Abdur Rouf, M.D. (2011). The Corporate Social responsibility Disclosure. *Business and Economics Research Journal*, 2 (3): 19–32.
- Adams, C. A. (2002). Internal organisational factors influencing corporate social and ethical reporting: Beyond current theorizing. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 15 (2): 223–250.
- Alikhani, R. & Maranjory, M. (2014). Application of Social and Environmental information disclosure Theories. *Journal of Accounting and Auditing Studies*, 3 (9): 36-53. (in Persian)
- Aribi, A. & Gao, S. (2010). Corporate social responsibility disclosure. *Journal of Financial Reporting and Accounting*, 8 (2): 72-91.

- Cho, CH. (2007). *Organisations Legitimacy and the Strategic use of accounting information Three Studies Related to social and environmental disclosure*. Orlando, Florida. Spring Term.
- Cong, Y. & Freedman, M. (2011). Corporate governance and environmental performance and disclosures. *Advances in Accounting, incorporating Advances in International Accounting*, 27 (2): 223–232.
- Cox, P. Brammer, S. & Millington, A. (2004). An empirical examination of institutional investor preferences for corporate social performance. *Journal of Business Ethics*, 52 (1): 27-42.
- Eng, L. L. & Mak, Y. T. (2003). Corporate governance and voluntary disclosure. *Journal of Accounting and Public Policy*, 22 (4): 325–345.
- Foroghi, D., Shahshani, M. & Poorhosein, S. (2008). Managements Perceptions about Social Accounting information disclosures: Listed Companies in TSE. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 15 (52): 55-70.
(in Persian)
- Gao, S. S., Heravi, S. & Xiao, J. Z. (2005). Determinants of corporate social and environmental reporting in Hong Kong: A research note. *Accounting Forum*, 29 (2): 233–242.
- Gray, R. H. Javad, M. Power, D. M. & Sinclair, C. D. (2001). Social and environmental disclosure and corporate characteristics: A research note and extension. *Journal of Business Finance and Accounting*, 28 (3-4): 327–356.
- Haniffa, R. M. & Cooke, T. E. (2005). The impact of culture and governance on corporate social reporting. *Journal of Accounting and Public Policy*, 24 (5): 391–430.
- Hasseldine, J. & Morris, G. (2013). Corporate social responsibility and tax avoidance: A comment and reflection. *Accounting Forum*, 37 (1): 1–14.
- Iatridis, G. (2008). Accounting disclosure and firms' financial attributes: Evidence from the UK stock market. *International Review of Financial Analysis*, 17 (2): 219–241.

- Iatridis, G.E. (2013). Environmental disclosure quality: Evidence on environmental performance, corporate governance and value relevance, *Emerging Markets Review*, 14: 55–75.
- Islam, M. A. & Deegan, C. (2008). Motivations for an organization within a developing country to report social responsibility information: Evidence from Bangladesh. *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, 21(6): 850–874.
- Kashanipoor, M. Rahmani, A. & Parchini, S.M. (2009). The Relationship between Voluntary disclosure and Outside Directors. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 16 (57): 85-100. (in Persian)
- Khostinat, M. & Raei, H. (2004). The Effect of Social Accounting information on investors Decision Making. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 11(37): 73-92. (in Persian)
- Kuruppu, S. & Milne, M. (2010). Dolphin deaths, organizational legitimacy and potential employees' reactions to assured environmental disclosures. *Accounting Forum*, 34 (1): 1–19.
- Maranjory, M. & Alikhani, R. (2011). Social and Environmental Accountability Research. *Journal of Accounting Knowledge and Research*, 7 (24): 24-29. (in Persian)
- Maranjory, M. & Alikhani, R. (2014). Social Responsibility disclosure: Instrument of institutional legitimacy. *Journal of Accounting Knowledge and Research*, 9 (36): 22-27. (in Persian)
- Rahmani, A. Hosseini, SA. & Rezapour, N. (2010). Institutional Ownership and Stock Liquidity: Evidence from Iran. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 17 (61): 37-52. (in Persian)
- Saleh, M. Zulkifli, N. & Muhamad, R. (2010). Corporate social responsibility disclosure and its relation on institutional ownership. *Managerial Auditing Journal*, 25 (6): 591–613.
- Samaha, KH., Dahawy, KH., Hosseinei, KH. & Stapleton, P. (2012). The extent of corporate governance disclosure and its determinants in a developing market: The case of Egypt. *Advances in Accounting, incorporating Advances in International Accounting*, 28 (1): 168–178.

Sun, Y., Yi, Y., Lin, B. (2012). Board independence, internal information environment and voluntary disclosure of auditors' reports on internal controls. *China Journal of Accounting Research*, 5 (2): 145–161.

Velury, U. & Jenkins, D. S. (2006) Institutional ownership and the quality of earnings. *Journal of Business Research*, 59 (9): 1043-1051.

Williams, S. M. (1999). Voluntary Environmental and Social Accounting Disclosure Practices in the Asia-Pacific Region: An International Empirical Test of Political Economy Theory. *The International Journal of Accounting*, 34 (2): 209-238.